

Pakistan's Criminal Law in between the Interaction of Islamic Jurisprudence and English Law

Rouhollah Akrami ¹

1. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Iran, Qom, Email: r.akrami2013@gmail.com

Abstract

Pakistan's common law system draws upon two sources in the realm of criminal law: Islamic jurisprudence and English law. Its English lineage is to be viewed as a legacy of the Indian law and specifically the Penal Code 1860, while the manifestation of Islamic jurisprudence is to be found in legislative developments following the country's independence. Using a descriptive-analytical approach, this study has sought to examine the mutual influences between Islamic jurisprudence and English law within the context of the country's contemporary criminal law. The findings indicate that English law has primarily persisted in the realms of general legal rules and Ta'zirat, but Islamic jurisprudence has exerted influence in the areas of Hudud, Qisas and Diyat. Within this framework, the Hanafi school has played a pivotal role in the legislative process. The movement to Islamize criminal law initially manifested through the enactment of specific regulations regarding Hudud, and subsequently, the rulings on Qisas and Diyat - covering crimes against physical integrity - were incorporated into the country's statutory law through some amendments to the English-style penal code. The aforementioned hybrid model served as a legislative template for certain countries whose penal systems were also based on the Indian Code - an example of which can be seen in Nigeria's Sharia-based criminal provisions.

Keywords: Pakistan's Criminal Law, Islamic Jurisprudence, English law, Islamization of laws, Law of Islamic countries.

Received: 18/07/2026; **Revised:** 17/08/2026; **Accepted:** 11/09/2026

How To Cite: Akrami, Rouhollah (2026). Pakistan's Criminal Law in between the Interaction of Islamic Jurisprudence and English Law, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (3), 136-154
<https://www.doi.org/10.22091/dclc.2026.17657.1212>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



حقوق کیفری پاکستان در میان کنش فقه اسلامی و حقوق انگلیس

روح‌الله اکرمی^۱

۱. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: r.akrami2013@gmail.com

چکیده

نظام حقوقی کامن‌لای پاکستان در قلمرو کیفری از دو آبشخور فقه اسلامی و حقوق انگلیس سیراب می‌شود. تبار انگلیسی آن را باید به‌عنوان میراثی از حقوق هند و مشخصاً کد مجازات ۱۸۶۰ در نظر گرفت و تبلور فقه اسلامی را در تحولات قانون‌گذاری بعد از استقلال این کشور جست‌وجو نمود. این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی تلاش داشته تا آثار متقابل فقه و حقوق انگلیس را در حقوق کیفری معاصر این کشور مطالعه نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حقوق انگلیس عمدتاً در قلمرو قواعد عمومی و تعزیرات به حیات خود ادامه داده است، اما فقه اسلامی در عرصه حدود و قصاص و دیات تأثیرگذار بوده است که در این چهارچوب مذهب حنفی نقش اصلی را در تقنین ایفا کرده است. نهضت اسلامی‌سازی قانون کیفری در ابتدا در قالب وضع مقررات خاصی در حدود نمود یافت و در ادامه احکام قصاص و دیات نیز از طریق برخی اصلاحات در کد مجازات انگلیسی‌تبار، در گستره جرائم علیه تمامیت جسمانی، وارد حقوق موضوعه این کشور شد. مدل تلفیقی مذکور الگوی قانون‌گذاری در برخی از کشورها قرار گرفت که نظام کیفری آن‌ها هم مبتنی بر کد هند بود که نمونه آن را می‌توان در مقررات کیفری شرعی نیجریه مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها: حقوق کیفری پاکستان، فقه اسلامی، حقوق انگلیس، اسلامی‌سازی قوانین، حقوق کشورهای اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۰

استناد: اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۵). حقوق کیفری پاکستان در میان کنش فقه اسلامی و حقوق انگلیس. *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۳ (۳)، ۱۳۶-۱۵۴.

<https://www.doi.org/10.22091/delic.2026.17657.1212>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

پاکستان دومین کشور پرجمعیت مسلمان است که در جنوب آسیا قرار دارد. این کشور در سال ۱۹۴۷ از هند جدا شد و در سال ۱۹۵۶ با تصویب نخستین قانون اساسی قالب حکومت جمهوری اسلامی را برای خود انتخاب کرد. قسمت شرقی آن در سال ۱۹۷۱ تحت عنوان کشور بنگلادش از آن استقلال پیدا کرد. قانون مجازات این کشور دارای نظام کامن‌لا، همان کد مجازات هند است که در سال ۱۸۶۰ تصویب شد که در بنگلادش هم همچنان همین ساختار قانون مجازات ۱۸۶۰ هند حفظ شده است (Phillips, 2017: 166; Sornarajah, 1994: 11).

با وجود این پس از جدایی پاکستان از هند و خصوصاً اینکه حسب اصل دوم قانون اساسی مصوب ۱۹۷۳ اسلام، دین رسمی کشور برگزیده شده است، نهضت اسلامی‌سازی قوانین منجر به اصلاحات مکرری در کد مجازات پاکستان شده است و امروزه احکام اسلامی در کنار میراث انگلیسی بر جای مانده از دوران استعمار در مقررات کیفری این کشور به هم درآمیخته است. قانون‌گذار پاکستانی در قانون اجرای شریعت مصوب ۱۹۹۹ برای تضمین رعایت موازین شرعی، حتی در مرحله تفسیر قانون، در ماده ۴ تأکید می‌کند که در صورت وجود تفاسیر مختلف از قانون موضوعه باید به تقدم تفسیری رأی داد که با موازین اسلامی سازگار است. در صورت برابری تفاسیر، تفسیری ملاک عمل خواهد بود که همخوانی بیشتری با اصول سیاست و احکام اسلامی مقرر در قانون اساسی دارد.

تدقیق در اصول متعدد قانون اساسی پاکستان مبنای حقوقی تحولات اسلامی تقنینی را در این کشور روشن می‌سازد. طبق اصل ۲۲۷ قانون اساسی پاکستان: «کلیه مقررات حاضر باید منطبق با موازین اسلامی منعکس در قرآن کریم و سنت باشند که در این بخش با عنوان «نظام اسلام» تعبیر می‌شود. هیچ قانون معارض با چنین موازینی تصویب نخواهد شد». ذیل این مقرر در تبیین آن تأکید شده است: «نسبت به قوانین شخصی هر مذهب اسلامی، قرآن و سنت بر حسب تفسیر آن مذهب در نظر گرفته می‌شود». به موجب اصل ۲۰۳ دادگاه شریعت فدرال صلاحیت بررسی تطبیق مقررات را با موازین اسلامی دارد که در

صورت احراز تغایر حکم به ابطال قانون صادر می نماید. این دادگاه از حداکثر هشت قاضی مسلمان تشکیل شده است که باید تا سه نفر از اعضای آن جزء علمای اسلامی باشند که دست کم دارای پانزده سال تجربه در حقوق اسلامی، پژوهش و آموزش باشند. از سال ۱۹۸۰ مرجع مزبور کار بررسی تطابق مقررات با موازین شرعی را آغاز نموده است (Wasti, 2009: 4).

مسئله مورد مطالعه در اثر حاضر ناظر بر بررسی نحوه بازتاب حقوق انگلیس و فقه اسلامی در حقوق کیفری پاکستان است که چرایی انتخاب این نظام در قرابت ساختار آن با نظام کیفری ما نهفته است که تا پیش از انقلاب اسلامی عمدتاً متأثر از حقوق غرب و مشخصاً فرانسه بوده است و با پیروزی انقلاب شاهد اثرگذاری فقه اسلامی در حقوق موضوعه هستیم. امید داریم این اثر به منزله یک مقدمه برای آشناسازی بتواند زمینه‌ای برای هدایت مطالعات آتی به سمت پژوهش‌های تطبیقی با کشورهای نظیر پاکستان را فراهم کند که همانند نظام حقوق کیفری ما هم صبغه اسلامی دارند و نیز هم‌زمان از حقوق غربی متأثر هستند، بلکه بتوان در سیاست‌گذاری‌های بعدی در قلمرو حقوق کیفری کشور مفید فایده واقع شود.^۱

تبع انجام‌شده نشان می‌دهد تاکنون تحقیقی به زبان فارسی در زمینه مطالعه مدل اقتباس حقوق کیفری پاکستان از فقه و حقوق غربی صورت نگرفته است، هرچند در این بین اندک پژوهش‌ها در قلمرویی محدود به مطالعه موردی در حقوق پاکستان پرداخته‌اند، لکن تمرکز آن‌ها بر بررسی یک موضوع خاص و نه شناسایی جایگاه فقه و حقوق غربی در معماری نظام حقوقی این کشور بوده است، لذا در این زمینه با خلأ منابع فارسی روبه‌رو هستیم به گونه‌ای که منابع مورد دسترسی نشان می‌دهد حتی یک اثر در مورد شناساندن این مسئله تاکنون در کشور ما نوشته نشده است. از این جهت تلاش شده به روشی توصیفی تحلیلی ضمن بهره‌گیری از برخی مصادر عربی و انگلیسی تا جایی که قابل دسترس بوده است، پژوهش حاضر بر مراجعه مستقیم به مقررات این کشور و نحوه تعامل آن‌ها با فتاوی فقهی سامان داده شود.

در این راستا مطالب در دو بخش جداگانه ارائه شده است. در ابتدا جایگاه حقوق انگلیس را در نظام

۱. همین ساختار موجب شده بود که برخی کشورها از الگوی پاکستان در تقنین کیفری استفاده کنند که نمونه آن را می‌توان در ایالت‌های شمالی نیجریه دید (Ostien, 2007: 132).

کیفری پاکستان بررسی نموده‌ایم و در ادامه به مطالعه موقعیت فقه اسلامی در این کشور حنفی مذهب پرداخته شده است.

۱. موقعیت حقوق انگلیس در حقوق کیفری پاکستان

همان‌گونه که در مقدمه بحث اشاره شد پاکستان، قبل از استقلال جزئی از کشور هندوستانی بود که در استعمار انگلیس قرار داشت. همین مسئله سبب شده است که نه فقط از نظر ساختار پاکستان نظام حقوقی کامن لا را برای خود اتخاذ کند، بلکه در محتوا نیز متأثر از حقوق انگلیسی باشد که در هند جریان یافته بود. مهم‌ترین شاهد بر این مدعا بقای اعتبار کد مجازات هند است که در سال ۱۸۶۰ تصویب شده بود. قانون مجازات ۱۸۶۰ که قدیمی‌ترین قانون کیفری همچنان لازم‌الاجرا در خانواده حقوق کامن لا است (Yeo and Wright In: Cheong, 2016: 3)، توسط نخستین کمیسیون حقوقی هند، به ریاست سیاستمدار انگلیسی لرد توماس بابینگتون مکولی^۱ تدوین شد که بعد از بازنگری از سوی حقوق دانان برجسته‌ای نظیر بارنز پیکوک^۲ بازبینی و در سال ۱۸۵۰ تکمیل شد و در نهایت در اکتبر ۱۸۶۰ تصویب و به اجرا گذاشته شد (Ratanlal and Dhirajlal, 2020: 3). مکولی در تدوین این قانون از اندیشه‌های برجسته اوایل قرن نوزده در راستای اصلاح حقوق کیفری انگلستان، مانند عقاید بن‌تام در ترویج تقنین یکپارچه، تأثیر پذیرفته بود. او از تلاش‌های موجود برای عقلانی‌سازی حقوق کیفری بهره گرفت، از جمله قوانین تجمیعی انگلیسی رابرت پیل^۳، قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه که توسط ژان اتین ماری پورتالیس^۴ تدوین شده بود و پیش‌نویس قانون مجازات لوئیزیانا در سال ۱۸۲۶ که توسط ادوارد لیوینگستون^۵ تهیه شده بود (Yeo and Wright In: Cheong, 2016: 3).

1. Thomas Babington Macaulay
2. Barnes Peacock
3. Robert Peel
4. Jean-Etienne-Marie Portalis
5. Edward Livingston

این کد با استقبال بسیاری از حقوق دانان کامن لایی روبه رو شد. برای نمونه جیمز استفن حقوق دان و مدون حقوقی برجسته انگلیس، این قانون را در مقایسه با قانون کیفری فرانسه و کد جزایی آلمان شمالی مصوب ۱۸۷۱ در حکم یک تصویر تکمیل شده نسبت به طرح اولیه توصیف نمود؛ وی آن را ساده تر و بهتر از کد لیونگستون که برای ایالت لوئیزیانا تهیه کرده بود دانست (Cheong, et al, 2013: 11; Yeo and Wright In: Cheong, 2016: 3).

کد کیفری مذکور، افزون بر پاکستان و بنگلادش و سودان (Makki Medani, 2019: 13)، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در قانون گذاری کیفری بسیاری از کشورهای آسیایی، مانند مالزی و برونئی (Phillips, 2017: 166)، سنگاپور، سریلانکا، مالدیو و جمهوری دموکراتیک خلق یمن [یمن جنوبی] (محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۱)، قطر (Nalla, 2010: 347; Ergene, 2009: 141)، بحرین (Albaharna, 1968: 147; Brown, 2007: 457; Oron, 1961: 15)، کویت (محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۷؛ السید مرعی، ۲۰۱۶: ۳۴؛ International business publications, 2015: 39)، عراق (نشأت ایرانی، ۱۹۶۲: ۴-۵؛ محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۴) و افغانستان^۱ و نیز برخی کشورهای آفریقایی نظیر نیجریه (Phillips, 2017: 166)، مصر (محمود مصطفی، ۱۹۷۰: ۱۴-۱۵؛ مصطفی سعید، ۱۹۶۲: ۳۵-۳۲)، سومالی (Marshall, 1972: 197) و گامبیا مورد الهام یا اقتباس قرار گرفت.^۲

۱. بنا بر اظهارات عبدالصیر انور، وزیر دادگستری سابق افغانستان، در تدوین کد جزایی (۱۳۹۵ش) که حاصل چهار سال تلاش مداوم بود، با مبنا قرار دادن قانون جزای ۱۳۵۵ و با رعایت موازین شرعی و اسناد بین المللی، از قوانین کشورهای مالزی و مالدیو هم استفاده شده است، مقرراتی که ریشه در قانون هند دارند. برای تفصیل بیشتر ر.ک: معرفی کود جزای افغانستان، هفته نامه فجر، سال نهم، ش ۴۰۹، ص ۲/ و نیز مطلب منتشر شده با عنوان «کود جزایی افغانستان پس از چهار سال تکمیل شد» منتشر شده در خبرگزاری افغان ایرکا به نشانی:

<http://www.afghanirca.com/newsIn.php?id=59756>

۲. به باور نگارنده مقررات کیفری کشور ما نیز به طور غیرمستقیم از کدهای کیفری هند تأثیرپذیری داشته اند. برای نمونه در برخی مقررات دادرسی ما نظیر ماده ۳۲۹ قانون اصول محاکمات جزایی که مفاد آن در ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری فعلی نیز بازتاب یافته، مقرر شده که دادگاه طی دادرسی در صورت اقرار متهم با برخی شرایط، بدون آنکه نیازی به بررسی سایر ادله مانند گواهی شهود یا کارشناسی باشد، می تواند رأی صادر کرده و ختم دادرسی را اعلام کند. ظاهراً قانون گذار ایرانی این ضابطه را از قوانین آیین دادرسی کیفری مصر مثل ماده ۱۳۴ قانون تحقیق الجنایات مصوب ۱۹۰۴ اخذ نموده است که قانون گذار مصری در این قانون ملهم از قوانین هند و سودان که قانون اخیر نیز به نوبه خود متأثر از هند است، است (پهنام، ۱۹۸۴: ۳۷). چه همین حکم در مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون دادرسی کیفری ۱۸۸۲ اصلاحی ۱۸۹۸ هند و مواد ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون ۱۸۹۹ سودان هم وجود دارد.

مطابق ماده ۲۷۱ قانون هند:

وابستگی برخی کشورهای متأثر از حقوق انگلیس که از طریق هند به آن‌ها تزریق شده است به حدی است که حتی بعد از جایگزینی قانون جدید نتوانسته‌اند خود را از تعلق محض به حقوق کامن‌لا جدا کنند. نمونه چنین رویه‌ای را می‌توان در نظام حقوق کیفری مالدیو دید که قانون مجازات ۲۰۱۴ آن‌ها از سوی یک استاد آمریکایی برایشان نوشته شده است.^۱ یا در برخی کشورهای مسلمان دیگر که متأثر از حقوق انگلیس و بعضاً قانون انگلیسی تبار هند، هستند نیز التزام ایشان به تبعیت از حقوق انگلیس همچنان مشاهده می‌شود. به نحوی که مالزی که نظام حقوقی آن مبتنی بر ساختار حقوقی هند است، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۹۳۵ مقررات کیفری شکلی انگلستان را در موارد مسکوت تا جایی که مخلف مقررات داخلی نباشد، لازم‌الاراعیه دانسته است.^۲ یا قانون آیین دادرسی کیفری برونی مصوب ۱۹۵۱ نیز تشریفات و ترتیبات

«(1). When the Court is ready to commence the trial, the accused shall appear or be brought before it, and the charge shall be read out in Court and explained to him, and he shall be asked whether he is guilty of the offence charged, or claims to be tried. (2). If the accused pleads guilty, the plea shall be recorded, and he may be convicted4 thereon» .

و حسب ماده ۲۷۲:

«If the accused refuses to, or does not, plead, or if he claims to be tried, the Court shall proceed to ...» .

و همچنین مطابق ماده ۱۷۴ قانون سودان:

«...(2) If the accused pleads guilty the plea shall be recorded and he may in the discretion of the Court be convicted thereon...» .

و وفق ماده ۱۷۵ قانون اخیر:

«If the accused pleads not guilty or makes no plea or if the presiding Magistrate enters a plea of not guilty on behalf of the accused, the Court shall proceed to try the case» .

۱. در سال ۲۰۰۴ دولت این کشور به پل رابینسون از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه پنسیلوانیا مأموریت داد تا مجموعه مقررات ماهوی و شکلی جنایی این کشور را بنویسد و وی نیز پیش‌نویسی را با همکاری گروه پژوهشی حقوق جنایی دانشگاه پنسیلوانیا تدارک دید و گزارش نهایی آن را در سال ۲۰۰۶ ارائه کرد. متن مزبور در سال ۲۰۱۴ به تصویب رسید (Al Suood, 2014: 86). رابینسون در گزارش نهایی این طرح تحقیقاتی ضمن عرضه مفاد پیش‌نویس، تحلیلی از آن ارائه نمود. برای مشاهده متن آن رک:

Paul H. Robinson, Final Report of the Maldivian Penal Law & Sentencing Codification Project: Text of Draft Code, Available at: https://www.researchgate.net/publication/40596218_Final_Report_of_The_Maldivian_Penal_Law_Sentencing_Codification_Project_Text_of_Draft_Code_Volume_1_and_Official_Commentary_Volume_2

۲. مطابق ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مالزی:

«As regards matters of criminal procedure for which no special provision has been made by this Code or by any other law for the time being in force the law relating to criminal procedure for the time being in force in England shall be applied so far as the same shall not conflict or be inconsistent with this Code and can be

رسیدگی دادگاه‌های تجدیدنظر خود را تابع مقررات انگلیس کرده است.^۱ در قانون مجازات نیجریه هم که مقتبس از قانون مجازات ۱۸۶۰ هند است، پس از آنکه جرم خیانت به کشور را تعریف می‌کند، تصریح می‌کند که این تعریف مانع از تعمیم جرم به مصادیق رفتاری مطرح در حقوق انگلیس که مورد شناسایی نیجریه نیز قرار گرفته، نیست.^۲ حتی در فلسطین قانون مجازات مصوب سال ۱۹۳۶ که یادگار دوران قیمومت انگلیسی‌هاست، هنوز اصول جاری در حقوق انگلیس را ملاک تفسیر مقررات خود می‌دانند.^۳

باری، مکولی مدون کد مجازات ۱۸۶۰ در نامه‌اش به لرد اوکلند^۴ فرماندار کل هند برخی اصول زیربنایی را در تقنین مورد تأکید قرار داده بود، حسب نامه وی «قانون‌گذار هنگام تدوین قوانین باید همواره دو نکته را در نظر داشته باشد: نخست آنکه قوانین تا حد امکان دقیق باشند و دوم آنکه به آسانی قابل فهم باشند. به‌ویژه قانون کیفری، اگر با عباراتی تدوین شود که برای مردم مخاطبی که باید از آن اطاعت کنند معنای روشنی نداشته باشد، امری نامطلوب و مضر است. از سوی دیگر، قانونی که با عباراتی سست و مبهم بیان شده باشد، عملاً قانون محسوب نمی‌شود؛ چه هر مقدار که قانون‌گذار از تعبیر مبهم استفاده کند، به همان میزان از ایفای وظایف خود دست کشیده و اختیار وضع قانون را به محاکم قضایی واگذار کرده است» (Yeo and Wright In: Cheong, 2016: 4).

بر همین مبنا در اوایل این قانون اصطلاحات مهم به کاررفته در آن تعریف شده‌اند، به‌نحوی که الان فصل

made auxiliary thereto» .

۱. وفق ماده ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری برونئی:

«Subject to this Code, and to any other written law, the practice and procedure to be followed in the Court of Appeal shall be that which is from time to time in force in England for similar matters, so far as this may be possible» .

۲. مطابق فرازی از ماده ۳۷ قانون مجازات نیجریه:

«... Provided that nothing in this section shall prevent any act from being treason which is so by the law of England as in force in Nigeria» .

۳. حسب ماده ۴ قانون مجازات موصوف: «یفسر هذا القانون على اساس المبادئ المتبعة في تفسير القوانين في انكلترا و تعتبر الفاظ و العبارات المستعملة فيه بأنها استعملت للدلالة على المعنى المقصود منها في الشرائع الانكليزية و تفسر بالاستناد إلى تلك الشرائع بقدر ما يتفق ذلك مع سياق العبارة، الا في المواضع التي ورد فيها نص صريح على خلاف ذلك».

4. Lord Auckland

دوم این قانون در پاکستان، از ماده ۶ تا (A) ۵۲ به همین مفاهیم اصطلاحی اختصاص یافته است. در ادامه به ترتیب فصول این گونه ذکر شده‌اند: مجازات‌ها، معاذیر و استثنائات عمومی، معاونت و مشارکت در ارتکاب جرم، تبانی جنایی، جرائم علیه دولت، جرائم مربوط به نظامیان، جرائم علیه نظم عمومی، جرائم ارتكابی توسط یا مرتبط با کارکنان بخش عمومی، جرائم انتخاباتی، توهین به جایگاه قانونی کارکنان عمومی، گواهی کذب و جرائم علیه عدالت عمومی، جرائم مربوط به سکه و تمبرهای دولتی، جرائم مربوط به اوزان و مقیاس‌ها، جرائم مخل سلامت، ایمنی، آسایش، عفت و اخلاق عمومی، جرائم مربوط به مذهب، جرائم علیه جسم و حیات، توقیف و حبس غیرقانونی، جرائم علیه اموال: «سرقه»، جرائم مربوط به نفت و گاز و...»، جرائم مربوط به برق، جرائم مربوط به اسناد و علائم تجاری یا علائم مربوط به اموال، نقض کیفری قراردادهای خدمت، جرائم مربوط به ازدواج، جرائم علیه زنان، افترا، تهدید و توهین و مزاحمت، شروع به ارتکاب جرائم.

هرچند در مرور زمان اصلاحات متعددی منبعث از عرف و شرایط جامعه پاکستان در این کد مجازات به عمل آمده است، لکن شاکله اصلی آن را همان پیکره انگلیسی تبار تشکیل داده است. این مسئله به‌ویژه با ورود احکام فقهی به حقوق کیفری این کشور که در ادامه توضیح داده می‌شود، با چالش‌هایی همراه بوده است، به‌طوری‌که نخستین دعوایی که در دادگاه شریعت فدرال مورد رسیدگی قرار گرفت، همین موضوع اعتبار قانون انگلیسی تبار مصوب ۱۸۶۰ بود که به جهت مغایرت با احکام اسلامی که در یک مذهب فقهی خاص مقرر شده است، مورد اعتراض قرار گرفت. هرچند دادگاه اعتراض را وارد ندانست و اعلام کرد که زبان قانون اساسی، هیچ تلاشی برای هماهنگ‌سازی قوانین با یک نظام فقهی معین یا فقه یک مذهب یا فرقه خاصی را ایجاب نمی‌کند و به نظر می‌رسد که ارجاع به یک نگرش فقهی خاص عمداً به سکوت برگزار شده است تا دادگاه‌ها بتوانند مشروعیت قوانین را صرفاً بر اساس معیارهای احکامی که در قرآن کریم و سنت پیامبر مقرر شده است، مورد بررسی قرار دهند» (Peters, 2005: 159).

۲. موقعیت فقه اسلامی در حقوق کیفری پاکستان

اشاره شد در راستای الزامات قانون اساسی پاکستان بعد از استقلال این کشور، اصلاحات و تغییرات فراوانی در مقررات کیفری آن ایجاد شد.

در سال ۱۹۷۹ پنج دستورالعمل اجرایی از سوی ژنرال ضیاءالحق پیرامون حدود ابلاغ شد که از سال ۱۹۸۰ اجرایی شدند (Khan and Gul, 2017: 10)؛ مقرراتی که شاید بتوان آن‌ها را نخستین گام‌های نهضت جدید تدوین احکام کیفری شرعی در عرصه قانون‌گذاری دانست.^۱ دستورالعمل ناظر بر حد مصرف مسکر ضمن جرم‌انگاری رفتارهای مرتبط با مواد مسکر، در مواد ۶ و ۸ آشامیدن عمدی مسکرات را در غیر از حالات اکراه و اضطرار، مستوجب هشتاد ضربه شلاق حدی دانسته است. دستورالعمل مربوط به حد زنا در ماده ۵ زنا محصنه را موجب رجم و زنا غیر محصنه را سزاوار صد ضربه شلاق حدی دانسته که باید به شکل علنی اجرا شوند. در دستورالعمل اجرایی جرم قذف، در مواد ۳ و ۷ هشتاد ضربه تازیانه برای ارتکاب قذف پیش‌بینی شده است. دستورالعمل جرائم علیه اموال نیز در مواد ۵ و ۹ حد سرقت و در مواد ۱۵ و ۱۷ حد محاربه تبیین شده است. دستورالعمل پنجم نیز شیوه اجرای مجازات شلاق محکومین به جرائم موضوع دستورالعمل‌های سابق‌الذکر را تبیین می‌نمود.

در مقررات مزبور نسبت به جرائم ناظر بر اهانت به مقدسات و به‌ویژه سب‌النبی حکمی مقرر نشده بود، ازاین‌رو در ادامه در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ سه اصلاحیه به قانون مجازات ۱۸۶۰ افزوده شد که هتک حرمت پیامبر اسلام و اهل بیت و همسران ایشان از طریق گفتار یا کردار و نیز هتک حرمت قرآن جرم‌انگاری شدند. اصلاحیه سال ۱۹۸۶، اهانت به پیامبر اسلام (ص) را مستوجب مجازات اعدام قرار داد (Peters, 2005: 156).^۲

۱. برای دیدن متن دستورالعمل‌های پنج‌گانه ر.ک. (Council of Islamic Ideology. 2006: 17-58).

۲. طبق ماده (C) ۲۹۵:

«Whoever by words, either spoken or written, or by visible representation, or by any imputation, innuendo, or insinuation, directly or indirectly, defiles the sacred name of the Holy Prophet Muhammad (peace be upon him) shall be punished with death, and shall also be liable to fine».

در طرح ژنرال ضیاءالحق به اصلاح مقررات کیفری ناظر بر جرائم علیه تمامیت جسمانی پرداخته نشد. دادگاه شریعت فدرال با احراز مغایرت بخش‌های مرتبط با جرائم اخیر در قانون مجازات کشور با احکام شرعی اجازه اصلاح آن را به دولت دادند، لکن اقدامی صورت نگرفت. تا اینکه ده سال بعد در ۱۹۹۰ دولت موقت پاکستان دستور اصلاح مقررات ناظر بر قصاص و دیات را صادر نمود (Wasti, 2009: 17). تلاش‌های مزبور در سال ۱۹۹۷ به بار نشست و با اصلاح موادی از قانون مجازات ۱۸۶۰ مقررات مربوط به قصاص و دیات در نظام حقوق موضوعه کیفری این کشور وارد شد.^۱

روند اصلاح نظام کیفری پاکستان بر اساس نگرش‌های اسلامی ادامه داشته است. در قانون حمایت از زنان مصوب سال ۲۰۰۶ نیز تغییراتی در برخی مواد قانون مجازات ۱۸۶۰ این کشور اعمال شد. ازجمله در ماده ۵ این قانون برای زنای به عنف، مجازات اعدام یا حبس در نظر گرفته شده است. در هر صورت قانون مجازات پاکستان با لحاظ آخرین اصلاحاتی که در آن صورت گرفته است، در ماده ۵۴ در مقام بیان انواع مجازات شرعی، قصاص، دیه، ارش، ضمان و تعزیر را مقرر داشته، ولی به حدود اشاره نمی‌کند که دلیل آن این است که ماده مزبور به مجازات‌های موضوع این قانون می‌پردازد و حدود در دستورالعمل‌های پیش‌گفته مطمح نظر قرار گرفته بودند.

وفق ماده ۲۹۹ قصاص مجازاتی است که متضمن ایراد آسیبی مشابه و در همان محلی از بدن محکوم که وی به قربانی وارد کرده است یا سلب حیات او در جایی که مرتکب قتل عمد گردیده است. دیات نیز خسارتی است که در قتل به وراثت مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و میزان آن با لحاظ ملاک‌های ماده ۳۲۳ تعیین می‌شود. حسب ماده ۲۹۹ به خسارات ناظر بر جنایات مادون نفس که به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود، اگر در قانون مقدر شده باشند ارش و در غیر این صورت ضمان اطلاق می‌شود که میزان آن مطابق ماده ۳۳۷۷ تعیین می‌شود. تعزیر نیز طبق تعریف ماده ۲۹۹ به مجازاتی به جز موارد پیش‌گفته اطلاق می‌شود که به نظر می‌رسد با توجه به آنکه تعزیر در عرض مجازات‌هایی چون حبس، جزای نقدی و مصادره در ماده

۱. جهت ملاحظه اصلاحات مزبور ر.ک:

۵۳ آمده است از یک سو و اینکه قانون از لفظ تعزیر فقط در بحث از ضمانت اجرای جرائم علیه تمامیت جسمانی استفاده کرده است، لذا نمی‌توان در ترمینولوژی این قانون بر مجازات سایر جرائم که اصولاً باقیمانده قانون کیفری ۱۸۶۰ هستند، تعزیر اطلاق کرد.^۱

در قانون موصوف، چهار نوع قتل عمد، شبه عمد، خطا و قتل بالسبب^۲ پیش‌بینی شده است. جنایات مادون نفس نیز در ماده ۳۳۲ به پنج نوع اتلاف عضو، اتلاف منفعت عضو، شجه، جرح و سایر صدمات تقسیم شده است.^۳ شجاج نیز که به صدمات وارد بر سر و صورت که مشمول اتلاف عضو و منفعت نباشند اطلاق شده است، وفق ماده ۳۳۷ بر شش نوع تقسیم شده است: شجه خفیف، شجه موضعه، شجه هاشمه، شجه منقله، شجه آمه (مأمومه)، شجه دامغه. جرح نیز در ماده ۳۳۷B به دو نوع جائفه و غیرجائفه تقسیم شده است که قسم اخیر مطابق ماده ۳۳۷E مشتمل بر شش نوع دامیه، باضعه، متلاحمه، موضعه، هاشمه و منقله دانسته شده است.

لازم به ذکر است هرچند مقررات حدود مصوب سال ۱۹۷۹ بر اساس فقه حنفی تنظیم شده‌اند (Council of Islamic Ideology, 2006: 1 & 159). با وجود این ظاهراً قانون‌گذار پاکستان در ادامه تلاش کرده است تا آزادی عمل بیشتری برای انتخاب مبانی فقهی نظام حقوقی قائل شود. قانون اجرای شریعت مصوب ۱۹۹۹ که در ماده ۱۴ بر اسلامی‌سازی نظام قضایی، حتی اگر مستلزم تغییرات قانونی باشد، تأکید نموده

۱. در ماده ۲۹۹ و تفسیر ذیل ماده ۳۱۱ عنوانی تحت عنوان فساد فی الارض آمده است که سبب مستقلاً برای تعیین کیفر یا تشدید آن در نظر گرفته شده است، لکن عنوان حدی ندارد. اصطلاح مزبور ناظر بر سلوک رفتاری گذشته مجرم یا داشتن سوءپیشینه کیفری و یا ارتکاب جرم به شیوه‌ای قسامت‌مندانه یا هولناک از سوی او است، به‌نحوی که احساسات عمومی را جریحه‌دار نموده، یا مجرم را به‌عنوان خطر بالقوه اجتماعی تداعی نماید و یا به اسم یا بهانه دفاع از شرف انجام شده باشد. لازم به ذکر است فساد ناشی از مصداق اخیر در اصلاحیه قانون کیفری که با عنوان جرائم به نام یا بهانه شرافت در سال ۲۰۱۶ تصویب شده بود به موارد شمول فساد فی الارض سال ۱۹۹۷ اضافه شد. در توجیه این اقدام آمده است هدف، مقابله با شیوع قتل‌های ناموسی در پاکستان بوده است به‌نحوی که حسب قتل‌های گزارش شده در آمار مؤسسه اورات در سال ۲۰۱۲ چهارصد و سی‌ودو زن، سال ۲۰۱۱ هفتصد و پنج زن، سال ۲۰۱۰ پانصد و پنجاه و هفت زن، سال ۲۰۰۹ ششصد و چهار زن و در سال ۲۰۰۸ چهارصد و هفتاد و پنج زن به نام دفاع از شرف و ناموس کشته شده‌اند که قتل‌های گزارش نشده در این آمار انعکاسی ندارند. در:

http://www.na.gov.pk/uploads/documents/1475762285_283.pdf

۲. شناسایی قتل مزبور به‌عنوان قسم مستقلاً از قتل بر طبق یکی از دیدگاه‌های حنفیه است (Wasti, 2009: 132).

3. Art. 332 (2). «The following are the kinds of hurt: (a) Itlaf-i-udw; (b) itlaf-i- salahiyat-i-udw; (c) Shajjah; (d) Jurh ;and; (e) All kinds of other hurts».

است؛^۱ در ماده ۲ صریحاً بر تأیید استنباط پیش گفته دلالت می‌کند که شریعت به معنای احکام اسلامی مقرر در قرآن کریم و سنت بر اساس اصول معتبر تفسیری در چارچوب آرای فقهای شناخته شده مذاهب اسلامی رایج است. در این ماده تبعیت از دیدگاه فقهی مذهب معینی لازم شمرده نشده است. از این رو در مواردی مقنن پاکستانی از دیدگاه حنفیه عدول کرده است.^۲

تدقیق در مقررات کیفری موضوعه پاکستان به خوبی ابتدای آن‌ها را بر فقه حنفیه نشان می‌دهد. در تبیین این مسئله پرداختن به احکام مختلفی که علاوه بر فقه حنفی، اغلب مذاهب اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند فراتر از میزانی است که بتوان در این نوشتار به آن پرداخت. لذا صرفاً به چند نمونه از احکام کیفری که فقه حنفی را از سایر فرق متمایز نموده و در مقررات پاکستان انعکاس داشته است اشاره می‌شود.

حصر طرق اثبات جرم شرب خمر در شهادت و اقرار در ماده ۹ قانون ممنوعیت شرب خمر نشان از این موضوع دارد که قانون‌گذار پاکستانی همسو با مواضع فقهی حنفیه (کاشانی، ۲۰۰۲: ج ۹، ۲۱۵)، اماراتی مانند استشمام بوی مشروب از دهان متهم را مثبت حد ندانسته است، این در حالی است که فقهای حنبلی و مالکی و جمهور اهل حجاز چنین مواردی را موجب ثبوت اتهام می‌دانند (ابن مفلح مقدسی، ۲۰۰۳: ج ۱۰، ۶۹؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۴۴۵).

نمونه دیگر اشتراط احصان به مسلمان بودن زانی از نظر فقهای حنفیه است (بابرتی، بی‌تا: ج ۷، ۵۳۶۸) که در بند (d) ماده ۲ قانون جرم زنا در تعریف محصن انعکاس یافته است،^۳ این در حالی است که فقهای شافعی، مالکی و حنبلی با چنین قیدی صریحاً مخالفت نموده‌اند (عوده، بی‌تا: ج ۱، ۳۴۰).^۴

از دیگر مصادیق تبلور فقه حنفی در حقوق کیفری پاکستان به سکوت مقررات این کشور نسبت به حدی

۱. مطابق قانون اجرای شریعت مصوب ۱۹۹۹ قانون احکام شریعت ناظر بر مسلمانان است.

۲. در مورد عدول از موضع حنفیه در بحث از جنایات ر.ک. (Wasti. 2009: 50).

3. «d» "Mushin" means- (i) a Muslim adult man who is not insane and has had sexual inter-course with a Muslim adult woman who, at the time he had sexual intercourse with her, was married to him and was not insane; or (ii) a Muslim adult woman who is not insane and has sexual inter-course with a Muslim adult man who, at the time she had sexual inter-course with him, was married to her and was not insane».

۴. «رأی مالک و الشافعی و أحمد أن الاسلام ليس شرطاً في الإحصان و من ثم فالذمی المحصن يعاقب عندهم بالرجم کالمسلم».

دانستن لواط عائد است، موضعی که ناشی از تعزیری دانستن لواط در حنفیه (کاشانی، ۲۰۰۲: ج ۹، ۱۸۴) بر خلاف آرای فقهای شافعی، مالکی و حنبلی (رملی، ۲۰۰۳: ج ۷، ۴۲۴؛ کشناوی، ۲۰۰۰: ۱۶۵؛ سامری، ۲۰۰۲: ج ۲، ۳۶۳) است.^۱

نمونه دیگر از تأثیرپذیری مقررات کیفری پاکستان به نصاب موضوع حد سرقت برمی گردد: در شرایطی که فقهای شافعی آن را معادل یک چهارم دینار دانسته‌اند (رملی، ۲۰۰۳: ج ۷، ۴۴۰-۴۳۹) و مالکیه سه درهم مسکوک را ملاک قرار داده است (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۴۴۸) و حنابله هر کدام از یک چهارم دینار یا سه درهم را پذیرفته‌اند (ابن مفلح مقدسی، ۲۰۰۳: ج ۱۰، ۱۳۴)؛ اما حنفیه نصاب را یک دینار کامل یا ده درهم می‌دانند (شیبانی، ۲۰۱۲: ج ۲، ۲۷۱). همین قول در قانون پاکستان پذیرفته شده و در ماده ۶ قانون جرائم علیه اموال نصاب ۴/۴۵۷ گرم طلا دانسته که معادل یک دینار است.

از دیگر مواردی که نشان از اقتباس مقررات پاکستان از فقه حنفیه دارد به تقسیم انواع قتل در مقررات این کشور برمی گردد. در شرایطی که فقهای شافعی و حنبلی قتل را به سه نوع عمد، شبه عمد و خطا تقسیم می‌نمایند (رملی، ۲۰۰۳: ج ۷، ۲۴۷؛ ابن مفلح مقدسی، ۲۰۰۳: ج ۹، ۳۵۱) و مالکیه آن را به دو قسم عمد و خطا تفکیک نموده‌اند (غریانی، ۲۰۰۲: ج ۴، ۸۴-۸۳)؛ اما حنفیه نوع دیگری تحت عنوان قتل به سبب را به انواع قتل افزوده‌اند (عینی، ۲۰۰۰: ج ۱۳، ۶۳) که همین موضع در اصلاحات ۱۹۹ در قانون مجازات این کشور پذیرفته شد که قتل عمد در ماده ۳۰۰، قتل شبه عمد در ماده ۳۱۵، قتل خطا در ماده ۳۱۸ و قتل به سبب در ماده ۳۲۱ تعریف شده است.

از دیگر موارد تأثر قانون پاکستان از فقه حنفی به عدم پذیرش مانعیت کفر مجنی‌علیه در قصاص جانی مسلمان برمی گردد که بر خلاف قول سایر فقهای اسلامی است؛^۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات پاکستان

۱. جرم لواط در حال حاضر مشمول ماده ۳۷۷ می‌باشد که سزاوار مجازات حبس، حتی به شکل ابد، است. طبق این ماده: «Whoever voluntarily has carnal intercourse against the order of nature with any man, woman or animal, shall be punished with 1[imprisonment for life,] or with imprisonment of either des cription for a term which 2[shall not be less than two years nor more than] ten years, and shall also be liable to fine».

۲. «فقال الشافعی و مالک و أحمد: لا یقتل المسلم بواحد منهما [ذمیاً أو معاهداً]، ... و قال أبوحنیفه یقتل المسلم بقتل الذمی» (شیبانی، ۲۰۱۲: ج

درحالی که مجازات قتل عمد را قصاص دانسته است، در ماده ۳۰۶ عدم کفایت دینی جانی و مجنی علیه را در عداد مسقطات قصاص ذکر ننموده است.

در مورد اکراه در قتل نیز قانون‌گذار پاکستانی در ماده ۳۰۳ مباشر را سزاوار تعزیر دانسته است، موضعی که همسو با قول حنفیه و مغایر دیگر مذاهب است، چراکه شافعیه و حنبله مطلقاً قائل به قصاص مکروه هستند و مالکیه جز در برخی موارد استثنایی همین ضابطه را پذیرفته‌اند (شیبانی، ۲۰۱۲: ج ۲، ۲۲۲-۲۲۱).

در بحث دیات نیز با توجه به آنکه حنفیه به استناد سخنی از خلیفه دوم که در جمعی بیان داشته است: «دیه ده هزار درهم است»، معتقدند دیه از جنس نقره، ده هزار درهم است و در تأیید مبنای خود چنین استدلال می‌کنند که این سخن در حضور صحابه مطرح شده، با وجود این مخالفت هیچ کدام از ایشان نقل نشده است، بنابراین حکم را اجماعی محسوب کرده‌اند (وزاره الاوقاف و الشئون الإسلامیه، ۱۹۹۲: ۵۸). بر همین مبنا قانون مجازات پاکستان نیز در ماده ۳۲۳ ضمن آنکه میزان دیه را به قرآن کریم و سنت ارجاع داده است، لکن دولت را مکلف کرده است که به ترتیبی مانند سالیانه بر اساس نقره میزان دیه را در روزنامه رسمی اعلام کند.

نتیجه‌گیری

بررسی مقررات کیفری پاکستان نشان می‌دهد که این نظام ترکیبی از دو ساحت متمایز است. از یک سو میراث‌دار مقررات انگلیسی‌تباری است که توسط توماس بابینگتون مکولی در قالب قانون مجازات ۱۸۶۰ هندوستان تدوین شده بودند که به‌رغم مضی سالیان مدید و اعمال برخی اصلاحات هنوز این ساختار بر کد مجازات پاکستان غالب است. از سوی دیگر پس از استقلال این کشور و با تلاشی که حکومت ژنرال ضیاءالحق در سال ۱۹۷۹ آغاز کرد رفته‌رفته مقررات مبتنی بر فقه اسلامی وارد نظام کیفری پاکستان شد. در ابتدا دستورالعمل‌هایی ناظر بر حدود مصرف مسکر، زنا، قذف، سرقت تصویب شدند که با یک دستورالعمل پنجم در خصوص شیوه اجرای مجازات شلاق محکومان به جرائم مذکور تکمیل شدند و در ادامه در سال

۱۹۹۷ با اصلاح موادی از قانون مجازات ۱۸۶۰ مقررات مربوط به قصاص و دیات نیز وارد حقوق موضوعه این کشور شد.

قانون گذار پاکستانی در وضع این قوانین به طور آشکار متأثر از فقه حنفی بوده است که نمونه‌های متعددی از قوانین این کشور مطالعه شد که نشان می‌دهند مواضعی همسو با حنفیه و برخلاف سایر مذاهب اتخاذ نموده‌اند، با وجود این در مواردی نیز از فقه حنفیه عدول شده است.

گفتنی است الگوی قانون‌گذاری کیفری پاکستان از سوی برخی از کشورهای دیگر اقتباس شده است که می‌توان نمونه آن را در قوانین کیفری شرعی در ایالت‌های شمالی نیجریه مشاهده نمود.

فهرست منابع

- ابن رشد قرطبی، أبی الولید محمد (١٤٠٢ق). **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**. جلد ٢، چاپ ٦، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن مفلح مقدسی، محمد (٢٠٠٣). **کتاب الفروع**. جلد ٩ و ١٠، چاپ ١، بیروت: مؤسسه الرساله.
- بابرتی، محمد (بی‌تا). **العنايه: شرح الهدایه**. جلد ٧، بی‌جا: دارالفکر.
- بهنام، رمسیس (١٩٨٤). **الاجرائات الجنائیه: تأسیلا و تحلیلا**. اسکندریه: منشأة المعارف.
- رملی، شمس‌الدین محمد (٢٠٠٣). **نهایه المحتاج إلى شرح المنهاج**. جلد ٧، بیروت: دارالفکر.
- سامری، نصیرالدین محمد (٢٠٠٢). **المستوعب**. جلد ٢، چاپ ٢، مکة مکرمه: مکتبه الأسدی.
- السید مرعی، أحمد لطفی (٢٠١٦). **الجرائم الماسه بنزاهه الوظیفه و الثقه العامه فی النظام الجزائی السعودی**. چاپ ١، ریاض: دارالکتاب الجامعی للنشر و التوزیع.
- شیبانی، یحیی (٢٠١٢). **إختلاف الاثمه العلماء**. جلد ٢، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عوده، عبدالقادر (بی‌تا). **التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**. جلد ١ و ٢، بیروت: دارالکاتب العربی.
- عینی، بدرالدین (٢٠٠٠). **البنایه: شرح الهدایه**. جلد ٧ و ١٣، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غریانی، صادق عبدالرحمن (٢٠٠٢). **مدونه الفقه المالکی**. جلد ٤، بیروت: مؤسسه الریان.
- کاشانی، علاءالدین (٢٠٠٢). **بدائع الصنائع**. جلد ٩ و ١٠، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کشناوی، أبی بکر (٢٠٠٠). **أسهل المدارک**. چاپ ٢، بیروت: دارالفکر.
- محمود مصطفی، محمود (١٩٧٠). **اصول قانون العقوبات فی الدول العربیه**. چاپ ١، قاهره: دار النهضه العربیه.
- مصطفی سعید، سعید (١٩٦٢). **الاحکام العامه فی قانون العقوبات**. چاپ ٤، قاهره: دار المعارف.
- نشأت إبراهیم، أکرم (١٩٦٢). **ألاحکام العامه فی قانون العقوبات العراقی**. بغداد: المکتبه إلهیه.
- وزاره الاوقاف و الشئون الإسلامیه (١٩٩٢). **الموسوعه الفقهیة**. کویت: وزاره الاوقاف و الشئون الإسلامیه.

References

- Al Suood, Husnu (2014). **The Maldivian Legal System**. Malé: Maldives Law Institute.
- Albaharna, Husain M. (1968). **The Legal Status of the Arabian Gulf States. A Study of their Treaty Relations and their International Problems**. Manchester: Manchester University Press.
- Brown, Nathan J. (2007). **The Rule of Law in the Arab World: Courts in Egypt and the Gulf**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Council of Islamic Ideology (2006). **Interim Report on Hudood Ordinance 1979**. Islamabad: Council of Islamic Ideology.
- Ergene, Bogac A. (2009). **Judicial Practice: Institutions and Agents in the Islamic World**. Leiden: Brill Publication.
- International Business Publications (2015). **Kuwait Constitution and Citizenship Laws and Regulations Handbook - Strategic Information and Basic Laws; Vol. 1; Washington D.C: International business publications.**

- Khan, Shehar Bano and Gul, Shirin (2017). "The Criminalisation of Rape in Pakistan". **CMI Working Paper**. No. 8.
- Makki Medani, Amin (2010). "**Criminal Law and Justice in Sudan**". February 2010; Khartoum, Retrieved May 18, 2019, from http://www.pclrs.com/downloads/1206_criminal_law_and_justice_feb_2010.pdf.
- Nalla, Mahesh K. (2010). **Crime and Punishment around the World**. Vol 1. Californi: Abc-Clio Inc.
- Marshall, H. (1972). "The Penal Code of the Somali Democratic Republic". **the International and Comparative Law Quarterly**. 21 (1).
- Oron, Yitzhak (1961). **Middle East Record**. Vol 2. London: Weidenfeld & Nicolson Limited.
- Ostien, Philip (2007). **Sharia Implementation in Northern Nigeria 1999-2006 A Sourcebook**. Volumes IV & V. Ibadan: Spectrum Books Limited.
- Peters, Rudolph (2005). **Crime and Punishment in Islamic Law: Theory and Practice from the Sixteenth to the Twenty-First Century**. New York: Cambridge University Press.
- Phillips, Edward (2017). "The Codification Enterprise: Principled Law Reform and the Indian Penal Code". **Jersey and Guernsey Law Review**. Issue 2.
- Ratanlal and Dhirajlal (2020). **The Indian Penal Code**. New York: LexisNexis.
- Sornarajah, Muthucumaraswamy (1994). "The Definition of Murder under the Penal Code". **Singapore Journal of Legal Studies**. Issue 7.
- Wasti, Tahir (2009). **The Application of Islamic Criminal Law in Pakistan: Sharia in Practice**. Leiden: Brill.
- Wing Cheong, Chan; Wright, Barry and Yeo, Stanley (2016). **Codification, Macaulay and the Indian Penal Code: The Legacies and Modern Challenges of Criminal Law Reform**. New York: Routledge.
- Wing Cheong, Chan; Yeo, Stanley and Hor, Michael (2013). **Criminal Law for the 21st Century: A Model Code for Singapore**. Singapore: Academy Publishing.

In Arabic

- Al-Saayed Mar'i, Ahmed Lotfy (2016). **Crimes Affecting the Integrity of Public Office and Public Trust in the Saudi Penal System**. 1st ed., Riyadh: Dar Al-Kitab Al-Jami'i for Publishing and Distribution.
- Awda, Abd al-Qadir (N. D.). **Islamic Criminal Law Compared to Statute Law**. Vols. 1 & 2. Beirut: Dar al-Katib al-Arabi.
- Ayni, Badr al-Din (2000). **Al-Bināyah: Sharḥ al-Hidāyah**. Vols. 7 and 13. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Bābartī, Muḥammad (N. D.). **Al-‘Ināyah: Sharḥ al-Hidāyah**. Vol. 7. Beirut: Dār al-Fikr.
- Behnam, Ramses (1984). **Criminal Procedures: Foundation and Analysis**. Alexandria: Mansha'at al-Ma'arif.
- Ghariyani, Sadiq Abd al-Rahman (2002). **Mudawwanat al-Fiqh al-Maliki**. Vol. 4. Beirut: Mu'assasat al-Rayyan.
- Ibn Muflih al-Maqdisi, Mohammad (2003). **Kitab al-Furu**. Volumes 9 and 10, 1st Edition, Beirut: Mu'assasat al-Risalah.
- Ibn Rushd al-Qurtubi, Abu al-Walid Mohammad (1402 AH). **Bidāyat al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid**. Vol. 2, 6th ed., Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Kāshānī, ‘Alā’ al-Dīn (2002). **Badā’i’ al-Ṣanā’i**. Vols. 9 & 10. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- Kishnawi, Abu Bakr (2000). **As-hal al-Madarik**. 2nd ed., Beirut: Dar al-Fikr.
- Mahmoud Mustafa, Mahmoud (1970). **Principles of Penal Code in the Arabian Governments**. Edition 1, Cairo: Dar al-Nadha al-Arabiya.
- Ministry of Awqaf and Islamic Affairs (1992). **Al-Mawsu‘ah al-Fiqhiyyah**. Kuwait: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
- Nash'at Ibrahim, Akram (1962). **General Principles in the Iraqi Penal Code**. Baghdad: Al-Ahliya Library.

- Ramli, Shams al-Din MOhammad (2003). **Nihāyat al-Muḥtāj ilā Sharḥ al-Minhāj**. Vol. 7, Beirut: Dār al-Fikr.
- Sāmīrī, Naṣīr al-Dīn Moḥammad (2002). **Al-Mustaw‘ib**. Vol. 2, 2nd ed., Mecca: Maktabat al-Asadī.
- Shaybani, Yahya (2012). **Ikhtilaf al-A‘immah al-Ulama'**. Vol. 2. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Sa'id, Mustafa Sa'id (1962). **General Principles in the Penal Law**. 4th ed. Cairo: Dar Al-Ma'arif.